

جغرافیای ادبی و شاخه‌های آن: معرفی مطالعات نوین بینارشته‌ای در ادبیات

لیلا سیدقاسم*

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

حمیده نوح پیشه

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

چکیده

امروزه، مطالعات بینارشته‌ای در میان پژوهشگران حوزه ادبیات جایگاهی ویژه دارد که طبیعتاً در پویایی جریان نقد ادبی نیز مؤثر خواهد افتاد. هدف اصلی مقاله پیش‌رو، معرفی رشته مطالعاتی جغرافیای ادبی است که می‌توان آن را نوعی از نقد ادبی دانست. این رشته همان‌طور که از نامش پیداست، حاصل برهم‌کنش جغرافیا و ادبیات است و پیدایش آن با اهمیت یافتن مفهوم «فضا» و «مکان» در علوم انسانی ارتباط مستقیم دارد. مطالعات مربوط به «فضا» و «مکان» از دهه ۱۹۹۰م در پژوهش‌های علوم انسانی برجسته شد و در پی آن، رشته «جغرافیای ادبی» و شاخه‌های مختلف آن مانند نقد جغرافیایی، گردشگری ادبی و نقشه‌نگاری ادبی شکل گرفت. در این پژوهش، ابتدا مبانی نظری جغرافیای ادبی با تکیه بر مفهوم فضا و مکان مطرح می‌شود؛ سپس چند شاخه مهم مرتبط با آن معرفی و کاربرد و موقعیت کنونی آن‌ها در سیر مطالعات دانشگاهی بررسی می‌شود. در میان این شاخه‌ها، «نقشه‌نگاری ادبی» به‌عنوان پیش‌نیاز جغرافیای ادبی، بیش از همه مورد توجه قرار خواهد گرفت. انجام دادن این پژوهش مستلزم جمع‌آوری و بررسی منابع متعددی بوده که برخی از آن‌ها در مقاله معرفی شده است. حاصل پژوهش این است که جغرافیای ادبی زمینه مناسبی را برای تحلیل و بررسی جنبه‌های متفاوتی از شعر و داستان فراهم می‌کند و داده‌های به‌دست‌آمده از آن برای مطالعات ادبی و

* نویسنده مسئول: sayedghasem@alumni.ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۷

جامعه‌شناسی ادبیات سودمند است. در واقع، مکان‌های جغرافیایی کارکرد ادبی درخور تأملی در آثار ادبی دارند که معمولاً از نظر منتقدان ادبی دور می‌مانند.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای ادبی، نقشه‌نگاری ادبی، نقد جغرافیایی، گردشگری ادبی، شعر و داستان، فضا، مکان.

۱. مقدمه

«جغرافیای ادبی»^۱ رشته مطالعاتی گسترده‌ای است که فضاهای ادبی و جغرافیایی را در ارتباط با هم بررسی می‌کند و نوعی از نقد ادبی شمرده می‌شود. این رشته در اروپا یک سنت نانوشته نسبتاً طولانی دارد که به آغاز قرن بیستم بازمی‌گردد. اصطلاح جغرافیای ادبی نخستین بار در کتابی از ویلیام شارپ^۲ در سال ۱۹۰۴ م به کار رفت؛ اما از تبدیل جغرافیای ادبی به رشته مطالعاتی خاصی و ورود آن به گفتمان دانشگاهی مدت زیادی نمی‌گذرد. در عوض، در سه دهه اخیر، رشد سریع همایش‌ها و طرح‌های مرتبط با جغرافیای ادبی چشمگیر بوده و مطالعات زیادی درباره آن انجام شده است که همگی جنبه‌هایی از این رشته را مشخص می‌کند (Piatti et al., 2009b: 3). همه این مطالعات با عناصر مربوط به فضا و مکان در ادبیات مرتبط‌اند؛ برای مثال، شهر در ادبیات، برهم‌کنش‌ها و تنش‌های میان مرکز و حاشیه، سفر، مرزهای میانی، مکان‌های تخیلی و گردشگری ادبی^۳ از موضوعات مورد علاقه در این پژوهش‌هاست. اکنون که پژوهشگران ادبی مشتاق‌اند جنبه‌های مختلف فضا و مکان را در شعر و داستان کشف کنند، پژوهشگران رشته‌های دیگر نیز نقش مهم شعر و داستان را در شکل دادن به مفاهیم فضا‌محور بشری تشخیص داده و به پژوهش در این حوزه علاقه‌مند شده‌اند.

۱-۱. جغرافیای ادبی

رشد و گسترش این رشته نوظهور به سه دهه اخیر بازمی‌گردد و مبانی نظری آن را می‌توان در فلسفه، جغرافیا، ادبیات و جامعه‌شناسی جست‌وجو کرد. در دهه ۱۹۹۰ م دو جریان زمینه‌پیدایش و رشد نظام‌مند این رشته را فراهم کرد: نخستین جریان این بود که در علوم انسانی به دنبال یک دوره ده‌ساله که در آن مفاهیم مربوط به زمان اهمیتی

ویژه داشتند، مفهوم «فضا» برجسته شد و در پی آن، کم‌کم از جابه‌جایی الگو از زمان به فضا سخن به میان آمد که این جابه‌جایی را عموماً «گردش فضایی»^۵ می‌نامند. جریان مؤثر دیگر این بود که برخی نظریه‌های قدیمی‌تر مرتبط با فضا در ادبیات مانند نظریه «پیوستار زمانی - مکانی»^۶ باختین در سال ۱۹۸۱م (در اصل ۱۹۳۰م) و نظریه فوکو درباره «درهمستان» یا «دگرآرمان‌شهر»^۷ در سال ۱۹۸۴م (در اصل ۱۹۶۷م) بنیان جغرافیای ادبی قرار گرفت.^۸

گردش فضایی که به آن اشاره کردیم، در آثار پیش‌گامان نظریه‌پرداز علوم اجتماعی مانند اروینگ گافمن و آنتونی گیدنز^۹ آغاز شد و در خلال آثار میشل فوکو، میشل دو سرتو، ادوارد سعید^{۱۰} و کسانی که پژوهش‌هایشان درباره فضا بر بافت^{۱۱} و محل متمرکز بود، گسترش یافت. گیدنز، یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان مدرن، با آنکه زمان را مهم‌ترین مؤلفه در نظریه‌های اجتماعی می‌داند، تأکید می‌کند که مفهوم زمان و فضا درهم تنیده شده‌اند و نمی‌توان بدون ارجاع به استعاره‌های فضایی از زمان صحبت کرد. به عقیده او، نظریه‌های اجتماعی به سبب ترس از گرفتار شدن در جبرگرایی جغرافیایی، از طرح مفاهیم مرتبط با فضا غفلت کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۸). گیدنز حتی جهانی شدن و مدرنیته را پیامد فشرده‌گی فضا و زمان می‌داند.

فوکو نیز از نظریه‌پردازانی است که بخش مهمی از مطالعات تاریخی خود را بر محور «فضا» و «مکان»^{۱۲} استوار کرده است. او می‌گوید و سواس بزرگ در قرن نوزدهم «تاریخ» و موضوعات مرتبط با آن بوده است؛ زیرا به‌طور کلی روح حاکم بر قرن نوزدهم به اصل دوم ترمودینامیک بازمی‌گردد؛ در مقابل، عصر حاضر فراتر از همه، عصر «فضا» است. ما اکنون در عصر هم‌زمانی هستیم؛ عصر مجاورت، دوری و نزدیکی، هم‌جواری و پراکندگی. در عصر مدرن، فضا و مکان در کارکرد قدرت نقش اساسی ایفا می‌کنند و در پژوهش‌های تاریخی مربوط به قدرت نیز مؤثرند^{۱۳} (Elden, 2001: 22; Foucault, 1984: 152).

این گردش از زمان به فضا با بازنمایی در لباس و معماری، خوراک، موسیقی و دیگر نشانه‌های فضا و مکان تقویت و همراه شد. بدین‌سان، فضا نیز مانند زمان دیگر معنایی مشیتی و خداخواسته ندارد؛ بلکه در روند درک ما از تاریخ و فرهنگ نقش

فعال‌تری برای آن در نظر گرفته می‌شود (Bodenhamer, 2010: 15). مکان‌ها فقط صحنه‌ای منفعل برای کنش‌های تاریخی نیستند؛ بلکه محصولی معنادار و موجد تغییراتی هستند که در توسعه فرهنگی نقش ایفا می‌کنند و براساس آنچه در آن‌ها رخ داده است، داستان‌هایی در دل خود دارند. این داستان‌ها هم فردی و هم جمعی هستند و با جغرافیا (فضا) و تاریخ (زمان) پیوند دارند. مهم‌تر از این، مکان‌ها ارزش‌ها و رمزه‌های فرهنگی را که در قراردادهای مختلف اجتماعی و سیاسی بازنمایی شده‌اند و ساختار جامعه را تشکیل می‌دهند، منعکس می‌کنند؛ از این منظر، معنای فضا همواره با سبزه‌هایی که بر سر قدرت رخ می‌دهد، ارتباط دارد؛ برای مثال، به موازات ارتقای جایگاه اقتصادی و سیاسی زنان، پژوهشگران فمینیست استعاره‌هایی مانند «مادر طبیعت» و «سرزمین بکر» را که برای تعیین هویت فضا به‌کار برده شده‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهند. از نظر این پژوهشگران، ما با به‌کارگیری این‌گونه استعاره‌ها انسان‌ها را به تجاوز به طبیعت و بهره‌کشی از آن فرامی‌خوانیم. بنابراین، مفهومی که روزگاری به‌شکل ابتدایی فقط به فضای جغرافیایی ارجاع داده می‌شد، اکنون با مفهوم طبقه اجتماعی، سرمایه، جنسیت و نژاد گره خورده است. این مفاهیم چهارچوبی ذهنی برای درک قدرت و جامعه در زمان‌های دور و نزدیک به‌وجود می‌آورند. ما فضا را بستری برای چندگانگی یا تنوع می‌شناسیم. در این قلمرو، تمام زاویه دیدها خاص و وابسته به تجربیاتی هستند که منحصر به فرد، جامعه یا دوره زمانی‌اند.

به‌طور کلی، رویکردهایی که در مطالعات جدید معطوف به مکان در علوم انسانی وجود دارد، به سه گروه تقسیم می‌شود: رویکرد پدیدارشناختی، رویکرد پساساختارگرایانه و رویکرد عمل‌گرایانه. در رویکرد پدیدارشناختی، بر تجربه سوپژکتیو مکان تأکید می‌شود که بیش از رویکردهای دیگر برای محققان ادبی‌شناس است. رویکرد گاستون بوشلار^{۱۴} فرانسوی در گروه رویکرد پدیدارشناختی قرار می‌گیرد. از منظر او، پژوهش در متون ادبی نشان می‌دهد که بینش نویسندگان چگونه از درک روابط میان ذهن و جهان اثر می‌پذیرد و چگونه بر آن اثر می‌گذارد. در رویکرد پساساختارگرایانه، بیشتر به نشانه‌شناسی بازنمودهای مکانی (مثل آثار بوردیو) و توزیع مکانمند قدرت (آثار فوکو) پرداخته می‌شود تا تجربه سوپژکتیو آن‌ها. برای متفکرانی

که این رویکرد را برگزیده‌اند، فضا یک جای خالی خنثی و بی‌خصیصه نیست که اشیا و حوادث در آن قرار گیرد؛ بلکه بُعدی است که نیروهای اجتماعی آن را تولید کرده‌اند و این بُعد، خود بر احتمالات آینده اثر می‌گذارد. رویکرد عمل‌گرایانه بر مطالعات ادبی بسیار اثر گذاشته است. این رویکرد کلان همه رویکردهای مارکسیستی سنتی (بعضی آثار والتر بنجامین، ریموند ویلیامز و دیوید هاروی)، پسااستعماری، فمینیسم و نیز رویکرد محیط زیستی را شامل می‌شود. برای مثال، پسااستعماری‌ها در ادبیات بر موضوعاتی نظیر هویت قومی، ارتباطات بینا فرهنگی، تبعید و مهاجرت تمرکز می‌کنند؛ فمینیست‌ها مفاهیم خانه و جامعه را در آثار نویسندگان زن بررسی می‌کنند؛ طرف‌داران رویکرد محیط زیستی نیز متون ادبی را به منظور کشف دغدغه‌های محیط زیستی و برهم‌کنش میان ادبیات و طبیعت تحلیل می‌کنند (Prieto, 2011: 15-18).

مجموع این دیدگاه‌های پیچیده و به‌لحاظ فرهنگی نسبت‌گرایانه از فضا و مکان، دانش جغرافیا را به‌مثابه رشته‌ای علمی تقویت کرده و به همان میزان، پژوهشگران این رشته را نیز به مطالعات بینارشته‌ای، و فضاها و مکان‌های مطرح در آثار ادبی علاقه‌مند کرده است (همان، ۱۴ و ۱۶)؛ برای نمونه، در مجله بین‌المللی جامعه و فضا از سال ۱۹۸۳م مقالات متعددی درباره ارتباط سازنده و متقابل جامعه و فضا منتشر شده است. بر این اساس، رویکردهای بینارشته‌ای به‌کاررفته در این مطالعات به چهار گروه تقسیم می‌شود:

۱. استفاده از نظریه‌های پسااستعماری در تحلیل متن‌های ادبی؛
۲. بررسی ارتباط فمینیسم و ادبیات (برای مثال، جست‌وجوی هویت جنسی شهر یا کشوری خاص در آثار ادبی)؛
۳. بررسی نوع ادبی شعر و ارتباط آن با جغرافیا؛
۴. مطالعه موضوعات مربوط به «جغرافیای ادبی - سیاسی» که در آن روابط پیچیده سیاست و فضا در متون ادبی دست‌مایه پژوهش قرار می‌گیرند.^{۱۵}

افزون‌بر جغرافی‌دانان، پژوهشگران ادبی نیز همواره با مسائل مکانی و جغرافیایی مواجه بوده‌اند. براساس نظریه ادبیات، جهان داستانی یا روایی سه مؤلفه دارد: شخصیت، طرح و فضا. بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه بر شخصیت و طرح داستانی

متمرکزند و اغلب از موضوع فضا و مکان در ادبیات غفلت کرده‌اند. پژوهشگران ادبی اکنون با این پرسش‌ها مواجه‌اند: شعر و داستان کجا رخ می‌دهد؟ چه ارتباطی میان مکان‌های ادبی و مکان‌های جغرافیایی وجود دارد؟ چگونه یک مکان به تدریج در طول چند دهه یا حتی چند قرن داستانی می‌شود؟ یک مکان ویژه چقدر در داستان‌های مختلف به کار رفته است؟ وقتی نویسنده‌های مختلف از یک مکان مشترک برای پس‌زمینه داستان خود استفاده می‌کنند، چه تنوعی در کاربردهای آن‌ها وجود دارد؟

تجربه شخصی ما نشان می‌دهد که بسیاری از مناظر، مناطق و شهرها به‌عنوان فضای داستانی انتخاب می‌شوند. حتی بعضی نویسنده‌ها به‌طور گسترده به منطقه جغرافیایی خاصی مرتبط‌اند؛ مثلاً دیکنز با لندن، بالزاک با پاریس، خواهران برونته با یورک شر^{۱۶}، تورگنیوف با دشت‌های وسیع روسیه، فاکتر با آمریکای جنوبی و جان اشتاین‌بک با کالیفرنیا به‌یاد آورده می‌شوند؛ در ایران نیز شهر تهران با جمالزاده و فصیح و سپانلو، اصفهان با حمید مصدق، اهواز با احمد محمود، شیراز با صادق چوبک و خراسان با محمود دولت‌آبادی پیوند خورده است. «به بیان دیگر، یک لایه جغرافیایی غنی بر فراز جهان فیزیکی قابل درک شناور است که ما آن را جغرافیای داستانی می‌نامیم» (Piatti, 2011: 218).

جغرافیای ادبی که اکنون راه خود را در گفتمان دانشگاهی گشوده است، با بعضی رویکردهای مطالعاتی در علوم انسانی نظیر پدیدارشناسی مکان و با برخی شاخه‌های علمی نظیر جامعه‌شناسی شهری مرزهای مشترک و گاه حتی موضوعات همسان دارد؛ اما درعین حال می‌توان آن را به‌روشنی به‌عنوان شاخه مستقل مطالعاتی به‌رسمیت شناخت. شهر و مناطق شهری هم در پدیدارشناسی مکان، هم در جامعه‌شناسی شهری و هم در جغرافیای ادبی موضوعی برای بررسی است؛ اما در جامعه‌شناسی شهری هدف اصلی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درست برای شهر و تعاملات انسانی در آن است. در پدیدارشناسی مکان نیز پژوهشگر می‌کوشد بی‌هیچ توضیح، پیش‌فرض یا نظریه‌ای، ماهیت مکانی خاص و تغییرات آن را توصیف کند. اما جغرافیای ادبی ارتباط با هم را محور اصلی قرار می‌دهد و مکان‌های ادبی و جغرافیایی را در ارتباط با هم بررسی می‌کند.

۲-۱. جغرافیای ادبی در ایران

ادبیات فارسی، میراث گرانبهای فرهنگ ایرانی، از پیشینه‌ای غنی برخوردار است؛ اما مطالعات مربوط به جغرافیای ادبی در کشور ما سابقه درخور ذکری ندارد. یکی از دلایل آن مکانمند نبودن آثار نظم و نثر فارسی است؛ زیرا برخلاف نویسندگان معاصر اروپا، نویسندگان ایرانی توجه زیادی به شهر و مکان‌های واقعی پیرامون خود نشان نمی‌دهند؛ گویی در فضای بسته خود سیر می‌کنند و به‌عمد از فضاها و واقعی فاصله می‌گیرند (ر.ک: ستاری، ۱۳۸۵: ۲۴۲). دلیل اصلی دیگر این است که سازوکار عناصر مکانی در شعر و داستان‌های معاصر ایرانی و اروپایی متفاوت است. بازنمایی فضای شهری در اغلب آثار ادبی اروپا صرفاً با هدف واقع‌نمایی در داستان‌های رئالیستی انجام نمی‌شود؛ بلکه روشی برای بازنمایی فضای فکری حاکم بر شهر به‌عنوان عنصر مهم مدرنیته است؛ مثل پاریس در آثار بالزاک و لندن در آثار دیکنز؛ درحالی که به‌نظر می‌رسد در بسیاری از داستان‌های ایرانی نمی‌توان مکان را عنصری ساختاری و اثرگذار در داستان تلقی کرد (برای توضیحات بیشتر ر.ک: پاینده، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۳).

باوجود این خلأ، مطالعه دقیق عناصر مکان و فضا در آثار ادبی معاصر نشان می‌دهد که از اشارات مکانی در رمان و شعر فارسی نمی‌توان چشم پوشید. در نوع داستان، در آثار نویسندگان واقع‌گرا مکانمندی بیشتری وجود دارد؛ برای مثال، در آثار محمد مسعود، مشفق کاشانی، غزاله علیزاده و اسماعیل فصیح بارها به مکان‌های مشخص شهری اشاره شده است.^{۱۷} آغازگران رمان فارسی مانند جمالزاده نیز به مکان‌های پیرامون خود توجه می‌کرده‌اند.^{۱۸} در حوزه شعر نیز، مثلاً ملک‌الشعرا بهار از شهرهای مختلف مانند مشهد، اصفهان، تهران و... یاد کرده است.^{۱۹} در اشعار سپانلو نیز بسامد ارجاعات مکانی به شهر تهران بسیار زیاد است؛ به‌طوری که او را «شاعر تهران» لقب داده‌اند.^{۲۰} افزون بر این، اگر ژانرهای غیرداستانی مانند سفرنامه، خاطره‌نویسی و نامه‌نگاری را نیز در نظر بگیریم، به این نتیجه خواهیم رسید که در ایران نیز زمینه مطالعاتی گسترده‌ای برای جغرافیای ادبی فراهم است.

در سال‌های اخیر، مطالعات جامعه‌شناختی محدودی در آثار ادبی و بیشتر با تأکید بر هویت و ارتباط آن با مقولات جغرافیایی مانند «شهر» انجام شده است: حبیبی

(۱۳۸۹) می‌کوشد دگرگونی‌های مدرنیستی شهر تهران را در آینه ادبیات معاصر و لابه‌لای سطور نظم و نثر آن روایت کند. او با تعریفی که از ماهیت قصه به دست می‌دهد، به دنبال تحلیل عناصر قصه در متن شهر است. قانعی راد (۱۳۸۸) زندگی شهری را در آثار بعضی روشن‌فکران ادبی شهر تهران در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که در این آثار نوعی ناامنی هستی‌شناختی درباره فضای شهری دیده می‌شود. جعفری (۱۳۹۱) نیز براساس نظریات کوین لویچ و پیر بوردیو به بررسی فضا و هویت شهری در دو اثر از عباس معروفی پرداخته و نارضایتی از نظام‌های جدید شهری را در این آثار نشان داده است. پرستش و مرتضوی (۱۳۹۰) با خوانش رمان‌های دوره رضا پهلوی (تهران مخوف، یادگار یک شب، تفریحات شب و زیبا) دریافته‌اند که در آن عصر صرفاً قشر کوچک تحصیل‌کرده، فرنگی‌مآب و متجدد فضاهای شهری تهران را در تناقضات مدرنیته بازتولید کرده‌اند و در واقع، شهر تهران در ابتدای مواجهه جدی با مدرنیزاسیون قرار داشته است. حناچی و کلاهی (۱۳۹۱) خیابان لاله‌زار را به‌عنوان نماد تحولات مدرن در ادبیات معاصر بازخوانی کرده‌اند. ریاضی (۱۳۹۱) نیز داستان *یوسف‌آباد خیابان سی‌وسوم* را محملی برای شناخت شهر تهران قرار داده است. گرچه این پژوهش‌ها در وارد کردن مطالعات جغرافیای ادبی به گفتمان دانشگاهی ایران مؤثرند، از حیث روش تحقیق اشکالات متعدد دارند؛ از جمله نویسندگان این مقالات گاه عناصر غیرمکانی را دست‌مایه تحلیل قرار داده‌اند که ارتباطی به موضوع ندارد (ر.ک: پرستش و مرتضوی، ۱۳۹۰)، سراغ آثار غیرادبی رفته و در انتخاب نقل‌قول‌های مربوط به مکان دچار اشتباه شده‌اند (ر.ک: حناچی و کلاهی، ۱۳۹۱) یا تفسیرهایشان به شدت شخصی است و مبتنی بر نظریه خاصی نیست (ر.ک: ریاضی، ۱۳۹۱).

۲. نقد جغرافیایی

یکی از شاخه‌های مهم جغرافیای ادبی که در ایران نیز تاحدودی شناخته شده، «نقد جغرافیایی» است. چهارچوب نقد جغرافیایی را برتراند وستفال^{۲۱}، استاد ادبیات تطبیقی در فرانسه، طرح‌ریزی کرد. به عقیده وستفال، پیدایش این رشته تا حد زیادی مرهون

اهمیت فضا در فلسفه است. او به فلسفه ژیل دلوز^{۲۲} و فلیکس گتاری^{۲۳} اشاره می‌کند که اصطلاح «جغرافیای فلسفه» را مطرح کردند.^{۲۴} از سوی دیگر، نقد جغرافیایی پیرو نظریه‌های پست‌مدرنیسم و پسااستعمارگرایی درباره فضا است. در پست‌مدرنیسم، اهمیت فضا بیشتر از زمان است و اهمیت جغرافیا هم بیشتر از تاریخ. حتی ادبیات نیز در دوره پست‌مدرن ظاهراً صبغه فضایی و مکانی پررنگ‌تری یافته است. افزون‌بر این، جنگ‌های جهانی اول و دوم در غرب و نیز موضوع استعمار در شرق، با برجسته کردن مفهوم فضا و مکان، زمینه شکل‌گیری نقد جغرافیایی را فراهم کرد (Prieto, 2011: 13 & 18-19). به بیان دیگر، پس از جنگ‌های جهانی، ویرانی شهرها از یک سو و تقسیم‌بندی‌های جدید بلوک شرق و غرب از سوی دیگر، سبب شد فضا و جغرافیای اهمیت بیشتری بیابد. افزون‌بر این، استعمار و اشغال کشورهای شرقی، به فضا و جغرافیا در شرق نیز اهمیت کانونی بخشید.

نقد جغرافیایی به ما کمک می‌کند تا مکان‌های واقعی را با در نظر گرفتن داستان‌وارگی بنیادین آن‌ها و برعکس، مکان‌های داستانی را با توجه به واقعیت بنیادینشان بهتر درک کنیم (Tally Jr, 2011: X). به بیان دیگر، هدف نقد جغرافیایی فقط بررسی رابطه فضا و بازتاب آن در ادبیات نیست؛ بلکه رابطه دوسویه‌ای را در نظر دارد که همواره پویاست. از آنجا که پست‌مدرنیسم مرز خیال و واقعیت را کم‌رنگ می‌کند و شکاف میان متن و جهان را تا حد زیادی کاهش می‌دهد، نقد جغرافیایی که محصول جهان پست‌مدرن است، تفاوت عمده‌ای میان مکان‌های واقعی و خیالی قائل نیست (Westphal, 2011: 84-85) و به‌آسانی در مورد نقش ادبیات تخیلی در جهان واقعی بحث می‌کند که به شکل بازگشت‌ناپذیری با عدم تعیین ایدئولوژیک و معرفتی پست‌مدرن شناخته می‌شود.^{۲۵} با این دیدگاه، جغرافیای داستانی بوف کور هدایت و عزاداران بیل ساعدی همان‌قدر قابل بررسی است که جغرافیای داستان‌های واقع‌گرای جمالزاده و فصیح.

ویژگی اصلی نقد جغرافیایی وستفال که آن را از دیگر شاخه‌های جغرافیای ادبی متمایز می‌کند، گنجانیدن دیدگاه فردی نویسنده درباره مکانی خاص در مجموعه‌ای بسیار بزرگ‌تر از بازنمایی‌های هنری است که از آن مکان شکل گرفته است. نقد جغرافیایی از دیدگاه‌های فردی آغاز می‌شود و به بررسی بازنمایی‌های متعدد از مکان مورد نظر می‌انجامد. به بیان دقیق‌تر، نقد جغرافیایی با این هدف طرح‌ریزی شده است تا دیدگاه نویسندگان بومی و مهاجر را درباره مکان جغرافیایی معینی مقایسه کند؛ از این نظر، ارتباط تنگاتنگی با ادبیات تطبیقی دارد؛ زیرا دست‌کم برای وستفال مطالعه جغرافیایی ادبیات نه پیرامون متن‌ها یا نویسندگان، بلکه حول مکان‌ها تنظیم می‌شود؛ مثلاً در این نوع نقد، به جای مطالعه بازنمایی دوبلین در *اولیس* جیمز جویس، متن جویس در کنار هر تعداد متن ممکن قرار می‌گیرد که معطوف به دوبلین باشد (Westphal, 2011: 121 & 112).

استادان ادبیات فرانسه در ایران نظریه نقد جغرافیایی را در سال ۱۳۹۲ به شکل پراکنده به فارسی برگرداندند (ر.ک: نقدنامه، ۱۳۹۲). در این جریان، پژوهش‌هایی که با رویکرد عملی به نقد جغرافیایی بپردازد، بسیار کم‌شمار است. در یکی از این مقالات، نظریه نقد جغرافیایی در خوانش دو رمان از دو فرهنگ متفاوت به کار گرفته شده است: مظهري (۱۳۹۲) بازنمایی شهر پاریس را در رمان *تريا در اغما* و *رود سن قمرمز* بود بررسی کرده است. در مقاله‌ای دیگر، دادور (۱۳۹۲) با تکیه بر چند اثر محدود از نویسندگان معاصر مانند هدایت، آل‌احمد، فصیح، علوی و معروفی فضای بازار، مسجد، گرمابه و کافه را بازنموده است.

به نظر می‌رسد در صورت آشنایی پژوهشگران ادبی با نقد جغرافیایی، این دیدگاه در آینده، در بررسی ادبیات معاصر ایران کاربرد فراوانی خواهد داشت؛ برای نمونه، در شعر و داستان معاصر فارسی و در نوشته‌های غیرداستانی مانند سفرنامه، خاطره، نامه، نمایشنامه و غیر آن، بازنمایی‌های متعددی از شهرهای ایران وجود دارد. بنابراین، می‌توان سیمای این شهرها را در آثار نویسندگان بومی و غیربومی اعم از مهاجران و گردشگران بررسی کرد؛ برای مثال، به نظر می‌رسد بازنمایی شهر تهران در داستان‌های محمد مسعود، صمد بهرنگی و ملک‌الشعرای بهار به عنوان نویسندگان مهاجر به تهران،

با داستان‌های گلی ترقی، اسماعیل فصیح، مشفق کاظمی و سپانلو به‌منزله نویسندگان بومی تهران قابل مقایسه است.^{۲۶}

۳. گردشگری ادبی

«گردشگری ادبی» نیز رویکردی عملی و اقتصادی در جغرافیای ادبی شمرده می‌شود که در سال‌های اخیر، میان مراکز جهانی گردشگری اهمیتی روزافزون یافته است. انگیزه محوری گردشگران ادبی برآمده از علاقه به نویسنده/ شاعر، اثر ادبی، فضای ادبی یا میراث فرهنگی یک کشور است. بازدید از زادگاه و آرامگاه ادیبان، موزه‌های ادبی و سایر مکان‌های مرتبط با نویسندگان و آثار ادبی و همچنین پیمودن مسیرهایی با مضامین ادبی از فعالیت‌های مورد علاقه گردشگران ادبی است؛ علاوه بر این، آن‌ها معمولاً به مکان‌های الهام‌بخش نویسندگان و شاعران و به فضای داستان‌های مشهور علاقه‌مندند (Herbert, 1995: 33).

امروزه، برخی کشورها تجربه‌های موفقی در برنامه‌ریزی و اجرای طرح گردشگری ادبی به‌دست آورده‌اند: در انگلستان شهرهای «لندن» و «ادینبورگ» مورد توجه گردشگران ادبی است؛ «دوبلین» در ایرلند با بهره‌مندی از نویسندگانی همچون جیمز جویس به‌ویژه با اثر مشهورش *دوبلینی‌ها* محبوب خوانندگان آثار ادبی است که به آن‌ها امکان می‌دهد از خانه جیمز جویس و کتابخانه ملی ایرلند دیدار کنند؛ در روسیه مردم از «بولوار بوکوفسکی» دیدن می‌کنند تا مکانی را که الهام‌بخش گوگول، پدر داستان‌نویسی مدرن روسیه، بوده است از نزدیک ببینند؛ در «سن‌پترزبورگ» موزه ویژه زندگی داستایوفسکی و نیز تورهای «پیاده‌روی برای دیدن شهر از چشم نویسندگان معروف» از جاذبه‌هایی است که علاقه‌مندان به ادبیات کلاسیک را به این شهر می‌کشاند؛ در آمریکا نیز «می‌سی‌سی‌پی»، خانه و محل زندگی ویلیام فاکنر، ریچارد رایت، ویلی موریس و چند نویسنده مشهور دیگر، اکنون به‌دلیل جذب سالیانه هزاران گردشگر ادبی، به قطب ادبی آمریکا مشهور شده است.

گردشگری ادبی در ایران باوجود پیشینه غنی ادبیات فارسی، سابقه چندانی ندارد. البته، تعداد علاقه‌مندان به ادبیات فارسی که هر سال به آرامگاه حافظ و سعدی یا

فردوسی می‌روند، بسیار زیاد است؛ اما تاکنون هیچ طرح و برنامه‌ی جامعی تهیه نشده است تا این نوع گردشگری را جهت‌دهی و سامان‌دهی کند. در سالیان اخیر، تلاش‌هایی در حوزه‌ی خصوصی و به‌شکل ذوقی برای جذب گردشگر ادبی صورت گرفته که در نوع خود ارزشمند است؛ اما هرگز پاسخ‌گوی ظرفیت بالقوه‌ی موجود نیست.^{۲۷} نبود تعامل میان متخصصان حوزه‌ی گردشگری با متخصصان زبان و ادبیات فارسی، ناآشنایی راهنمایان تورهای گردشگری با فرهنگ و ادبیات فارسی، مکانمند نبودن بسیاری از آثار ادبی و ناشناخته ماندن آثار ادبی مکانمند از مشکلات مهمی است که بر سر راه گردشگری ادبی ایران قرار دارد.

پژوهش‌های انگشت‌شماری که تاکنون در موضوع گردشگری ادبی انجام شده، اغلب به ظرفیت‌یابی و امکان‌سنجی گردشگری ادبی در ایران پرداخته‌اند. در چند مقاله نیز گردشگری در ادبیات کلاسیک فارسی بررسی شده که مقاله‌ی «دیدگاه سعدی درباره‌ی گردشگری» مهم‌ترین آن‌هاست (ر.ک: همایش ملی گردشگری ادبی، ۱۳۹۱).

۴. نقشه‌نگاری ادبی

«نقشه‌نگاری ادبی»^{۲۸} ابزاری است برای کشف و تحلیل جغرافیای خاصی در ادبیات؛ از این رو، آن را نقطه‌ی آغاز جغرافیای ادبی و دیگر زیرشاخه‌هایش می‌شمارند؛ زیرا هر نوع مطالعه‌ی درباره‌ی مکان‌های ادبی، در مرحله‌ی نخست منوط به استخراج عبارت‌های مکانمند در ادبیات و مکان‌یابی آن‌ها روی نقشه است؛ به همین سبب، در پژوهش حاضر این شاخه بیشتر مورد توجه خواهد بود.

نقشه‌نگاری ادبی همواره موافقان و مخالفانی داشته است. به عقیده‌ی ویرجینیا ولف، کشور نویسنده قلمروی ذهن وی است و وقتی برای شهر داستانی نویسنده در یکی از شهرهای کره‌ی خاکی همتایی می‌جوئیم، نیمی از جذابیت آن را از میان می‌بریم؛ اما جیمز جویس می‌گوید: «می‌خواهم تصویری از دوبلین ترسیم کنم که اگر به‌طور اتفاقی یک روز این شهر کاملاً از روی کره‌ی زمین ناپدید شود، بتوان آن را براساس کتاب من بازسازی کرد.» (Budgen, 1934: 67- 68; Woolf, 1986: 35) به نقل از Piatti et al., (2009a).

روشن است که نقشه‌نگاری ادبی پیرو دیدگاه جویس است. حتی درباره داستان‌های تخیلی نیز این پیش‌فرض وجود دارد که بسیاری از مکان‌های خیالی از مکان‌های واقعی ریشه می‌گیرد و همان‌طور که در بحث نقد جغرافیایی نیز گفتیم، در دیدگاه‌های معاصر میان مکان‌های واقعی و خیالی تفاوت عمده‌ای وجود ندارد.

نقشه‌نگاری ادبی روی هم‌افتادگی پیچیده جغرافیای واقعی و داستانی را بازنمایی می‌کند؛ بدین‌سان که از یک سو بینش عمیق‌تر و تحلیلی‌تری از ساختار فضایی (مکانمند) داستان را رقم می‌زند و از سوی دیگر با تمرکز بر برخی ویژگی‌ها، جغرافیای ادبی نویسنده‌ای خاص، ژانر، دوره یا موضوعی خاص را نمایش می‌دهد (Reuschel & Hurni, 2011).

توجه به متون حماسی کهن از حیث جغرافیایی پیشینه‌ای دراز دارد؛ برای مثال، استرابون، جغرافی‌دان کهن یونانی، هومر را اولین جغرافی‌دان و اودیسه را مخزنی از اطلاعات جغرافیایی می‌دانست؛ زیرا در دیدگاه او، جغرافیا در آغاز به حوزه فلسفه تعلق داشت و شعر نیز نوعی فلسفه ابتدایی است (Stockhammer, 2013: 129). اما قدیم‌ترین نمونه یافت‌شده از نقشه ادبی را ظاهراً ویلیام لیون فلیس^{۲۹} در سال ۱۸۹۹م کشید که با عنوان نقشه ادبی انگلستان منتشر شد.^{۳۰} نمونه دیگر، نقشه نویسنده اسکاتلندی، ویلیام شارپ، در سال ۱۹۰۴م است که محل وقوع رمان‌های متعدد والتر اسکات را روی نقشه اسکاتلند نشان می‌دهد. دوران جدید نقشه‌نگاری ادبی در سال ۱۹۹۸م با *اطلس رمان اروپایی ۱۸۰۰-۱۹۰۰*^{۳۱} اثر فرانکو مورتی^{۳۲} آغاز شد که در آن نقشه‌ها به‌درستی وسیله‌ای برای تفسیر بودند. براساس دیدگاه مورتی، «وقتی بر ابعاد مکانی داستان تمرکز کرده، یک نقشه طراحی کنیم، نهایتاً با نگاه کردن به نقشه چیزهایی کشف می‌کنیم که پیش از آن نمی‌دانستیم؛ دیدگاه‌های تازه‌ای به‌دست می‌آوریم که همگی از آن نقشه زاده شده‌اند.» (Piatti et al., 2009a: 181).

1. Jane Austen's Britain

- △ beginnings
○ endings

1. *Northanger Abbey*
2. *Sense and Sensibility*
3. *Pride and Prejudice*
4. *Mansfield Park*
5. *Emma*
6. *Persuasion*



شکل ۱ نمونه‌ای از نقشه انگلستان در آثار جین آستین، از کتاب مورتی

شکل شماره یک نمایش نقشه‌ای از معروف‌ترین رمان‌های جین آستین است. مورتی مکان‌های داستان را در نقشه مشخص کرده است: در جاهایی که روایت آغاز می‌شود و جاهایی که طرح داستان به پایان شاد یا غم‌انگیز خود می‌رسد. این نقشه به‌خوبی نشان می‌دهد که آستین می‌توانست از مکان‌های بیشتری که در دسترسش بودند، استفاده کند؛ اما چنین نکرده است. فضای بسیاری از داستان‌های او فقط شامل منظره زیبای جنوب انگلیس است: منطقه‌ای آرام با مزارع و علفزارها، عمارت‌های بزرگ و روستاهای کوچک که متفکرانه در جهان‌های داستانی او چیده شده‌اند و این، برخلاف رمان موبیدیک یا فرانک اشتاین است که طرح داستانی‌شان در کشورهای اروپایی متعددی جریان دارد (همان، ۱۸۰).

نقشه‌نگاری ادبی از آغاز به دو شاخه اصلی تقسیم شد که بسیار به هم نزدیک‌اند: نقشه‌نگاری ادبی یک متن و عناصر مکانی آن به‌تنهایی و نقشه‌نگاری گروهی از متن‌ها که سرانجام به رویکردهای کمی و آماری می‌انجامد. در نقشه‌نگاری نوع دوم، برای مثال می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد: داستان‌ها با چه تراکمی به منطقه‌ای ویژه اشاره می‌کنند؟ یک مکان خاص تا چه حد جنبه بین‌المللی دارد و تا چه حد توسط نویسندگان بومی ثبت شده است؟ در چه شرایط سیاسی و تاریخی‌ای فضاها در ادبیات قبض و بسط می‌یابند؟

اکنون نزدیک به دو دهه است که محققان ادبی از مزایای رویکردهای کمی در نقشه‌نگاری ادبی بهره می‌برند. طرح‌های ادبی-جغرافیایی متعددی به‌ویژه در مناطق آلمانی‌زبان شکل گرفته است که امکان تحلیل داده‌ها را افزایش می‌دهد؛ برای مثال، طرح «رمان تاریخی» ۶۷۰۰ رمان تاریخی آلمانی‌زبان را بین سال‌های ۱۷۸۰-۱۹۴۵ بررسی می‌کند (همان‌جا).

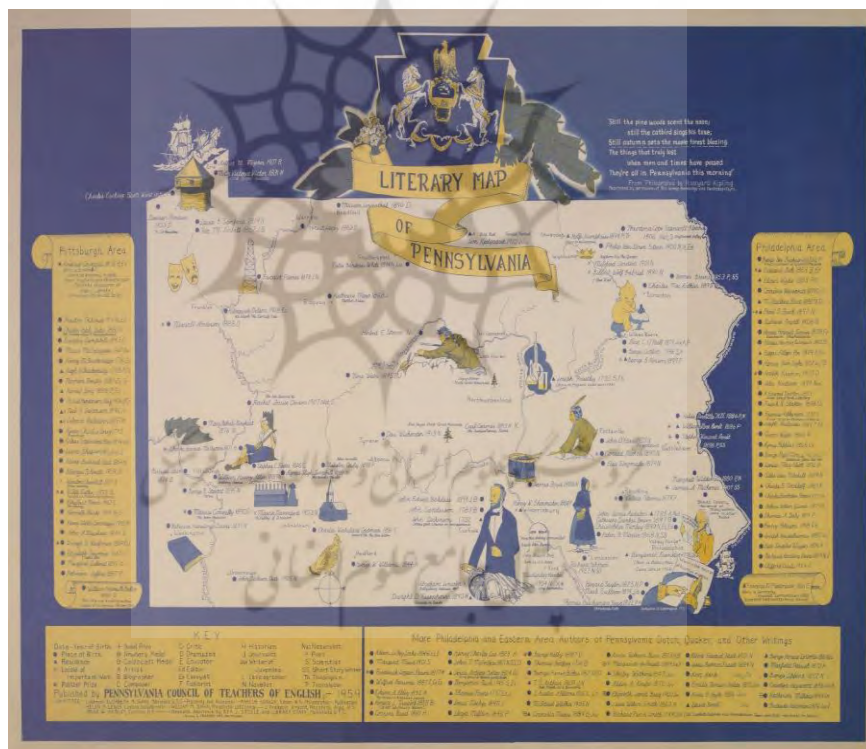
غالب نقشه‌های ادبی که تاکنون تهیه شده، به‌وسیله دست و روی کاغذ بوده است؛ اما روزبه‌روز بر شمار نقشه‌های اینترنتی نیز افزوده می‌شود. مهم‌ترین نمونه امروزی نقشه ادبی طرح بین‌المللی *اطلس ادبی اروپا*ست که جغرافیای سه منطقه آلپ در سوئیس، ناحیه مرزی ساحلی در آلمان و فضای شهری پراگ چک‌واسلواکی را در صدها متن داستانی بررسی می‌کند. محققان این طرح در هر اثر ادبی حدوداً پنجاه ویژگی مرتبط با فضا را ضبط می‌کنند که از میان آن‌ها می‌توان به میزان نقشه‌پذیری داستان، نام محل وقوع، نقش آن در داستان، میزان احتمال مکان‌یابی داستان و معناهای اضافی و ضمنی مکان‌ها اشاره کرد. محققان ادبی این طرح در حال حاضر مشغول خواندن متن‌ها، تفسیر آن‌ها و وارد کردن داده‌ها در یک قالب برخط^{۳۳} هستند. وقتی داده‌ها وارد پایگاه داده‌ها شد، می‌توان آن‌ها را نمادگذاری کرد و در نقشه‌ها به نمایش درآورد؛ بدین‌سان، برای ادبیات سیستم اطلاعات جغرافیایی^{۳۴} به‌دست خواهد آمد که امکان تحلیل فضایی و موضوعی داده را فراهم می‌کند و درنهایت، نتیجه این بررسی‌ها روی نقشه‌های اتوماتیک نشان داده می‌شود که برای محققان ادبی نقطه شروع تفاسیر بعدی است (همان‌جا).^{۳۵}

۴-۱. انواع نقشه‌های ادبی

تهیه نقشه مکان‌های ادبی کاری ساده‌ای می‌نماید؛ اما هم برای منتقدان ادبی و هم برای جغرافی دانان چالشی مهم است که جز با اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای نمی‌توان آن را انجام داد. ما با بررسی انواع موجود نقشه‌های ادبی در جهان، آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرده‌ایم:

۱. نقشه‌هایی که براساس محل تولد نویسندگان و شاعران شکل گرفته‌اند که خود دو نوع‌اند:

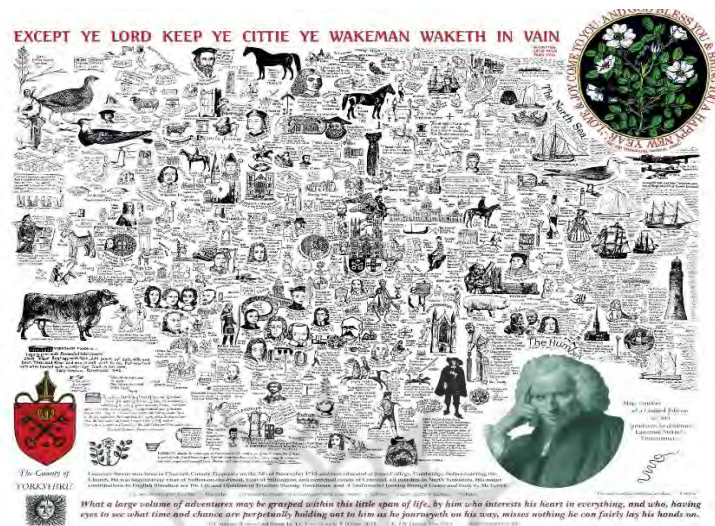
الف. نقشه‌هایی که بر نام نویسندگان و شاعران منطقه، شهر یا کشوری تأکید می‌کنند.



شکل ۲ نمونه نقشه نوع ۱- الف. نقشه ادبی پنسیلوانیا

ب. نقشه‌هایی که نام آثار مهم شاعران و نویسندگان را اساس قرار می‌دهند.

ب. نقشه‌هایی که مجموعه چند اثر را در یک مکان مشترک نشان می‌دهند.



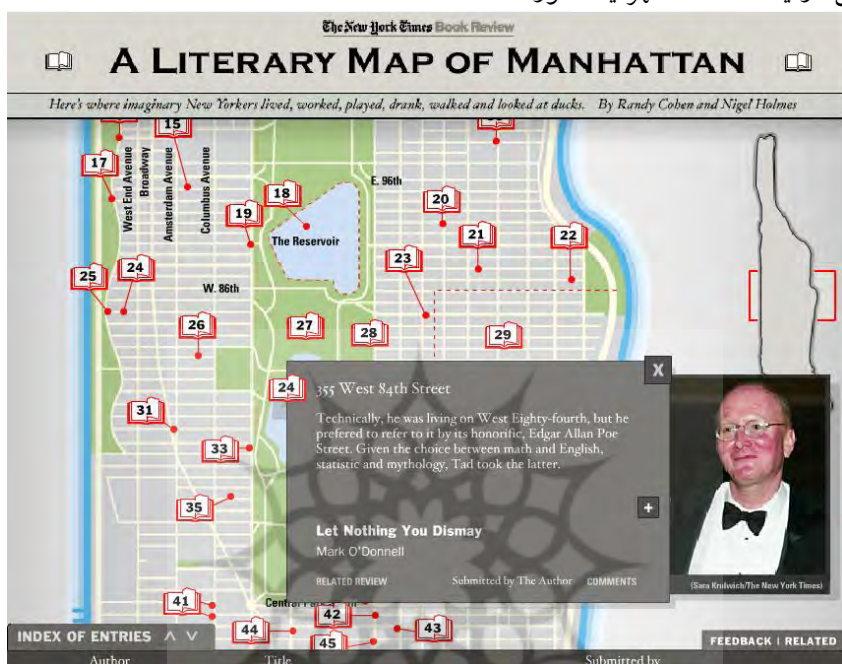
شکل ۵ نمونه نقشه نوع ۲- ب. نقشه ادبی یورکشر

۳. نقشه‌هایی که چند مؤلفه مانند ژانر و مکان را هم‌زمان در نظر گرفته‌اند.



شکل ۶ نمونه نقشه نوع ۳، نقشه ادبی خطوط داستانی در ژانرهای مختلف ادبی

۴. نقشه‌های متکی بر نقل‌قول نویسندگان و شاعران درباره مکان‌های خاص جغرافیایی در یک منطقه، شهر یا کشور.



شکل ۷ نمونه نقشه نوع ۴، نقل‌قول‌های نویسندگان درباره مناطق مختلف منهن

۲-۴. چالش‌های نقشه‌نگاری ادبی

در نقشه‌نگاری مدرن تقریباً می‌توان هر پدیده مرتبط با فضا را ترسیم کرد؛ اما مشکل اینجاست که بی‌شک، قلمرو داستان در مقایسه با جهان واقع قوانین متفاوتی دارد. ابعاد فضایی پیچیده در داستان اغلب با جست‌وجوی ماشینی به‌دست نمی‌آید؛ بلکه به خواننده تحویل کرده و حرفه‌ای نیاز است تا متن را تحلیل و فضا را کشف کند. چنین خواننده‌ای می‌داند که بعضی ابعاد ادبیات را نمی‌توان به‌آسانی روی نقشه نشان داد. بعضی داستان‌ها نقشه‌پذیرند و بعضی نیستند و حتی در میان داستان‌های نقشه‌پذیر نیز مشکلات متنوعی برای نقشه‌نگاری وجود دارد.

طبیعتاً بزرگ‌ترین مشکل به «جایابی» مربوط است و زمانی رخ می‌دهد که نویسنده به اسم مکان اشاره نکرده و مکانی را توصیف کرده که معادل دقیقی در جهان واقع

ندارد. خواننده فقط با تجربه و دانش دقیق و تفسیرهای شخصی می‌تواند همتای واقعی مکان توصیف‌شده را حدس بزند؛ مثلاً میلان کوندرا در رمان *عشق‌های خنده‌دار* (۱۹۶۹) از روستایی نام می‌برد که به اندازه دو ساعت رانندگی کردن، خارج از پراگ قرار دارد. صادق چوبک نیز در داستان «زیر چراغ قرمز» از مجموعه داستان *خیمه شب‌بازی*، فضایی را توصیف می‌کند که خواننده بی‌تردید شهر نو تهران را به یاد می‌آورد؛ هرچند نمی‌تواند از آن مطمئن باشد. شهر مورد اشاره سپهری در «صدای پای آب» را نیز نمی‌توان با اطمینان روی نقشه نشان داد؛ زیرا نامی از آن برده نشده است.^{۳۶} در واقع، ممکن است ادبیات فضاهایی خلق کند که مرجعی در جغرافیای جهان ندارد. در حالتی دیگر می‌توان انواع فضاهای تغییرشکل‌داده را یافت که با تغییر نام و الگوسازی، دوباره غریب‌سازی شده‌اند.

مشکل دیگر به «تغییرات جغرافیایی» مرتبط است. پیدا کردن مکان‌های ناپدیدشده در جغرافیا تخصص و مهارت می‌طلبد. این مکان‌ها معمولاً در فضاهای شهری با تغییرات پرشتاب قرار گرفته‌اند؛ برای مثال، «چارلز دیکنز یک چالش منحصر به فرد برای نقشه‌کشی ادبی به‌شمار می‌رود. لندنی که او درباره‌اش می‌نویسد به سرعت ناپدید شده است.» (Bulson, 2007: 32 به نقل از Piatti et al., 2009b: 7-8). همین مشکل در نقشه‌نگاری شهر تهران نیز وجود دارد. تهرانی که در داستان‌های جمالزاده یا اشعار سپانلو توصیف می‌شود، اکنون تا حد زیادی ناپدید شده است.

چالش دیگر این است که نقشه‌نگاری ادبی برپایه خوانش‌های فردی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، مفسران مختلف می‌توانند زاویه دیدهای متفاوتی را انتخاب کنند؛ مثلاً وقتی سیمین دانشور (۱۳۸۶: ۹) در داستان خود فضای تالار شهر را توصیف می‌کند، چنین می‌نماید که «تئاتر شهر» تهران را در نظر دارد؛ در حالی که ممکن است منظور تالار شهر شیراز یا جای دیگر باشد. در حال حاضر، یگانه راه‌حل عملی این است که روشن شود که کدام داده مستقیماً از متن برداشته شده و کدام داده بخشی از تفسیر پژوهشگر است.^{۳۷}

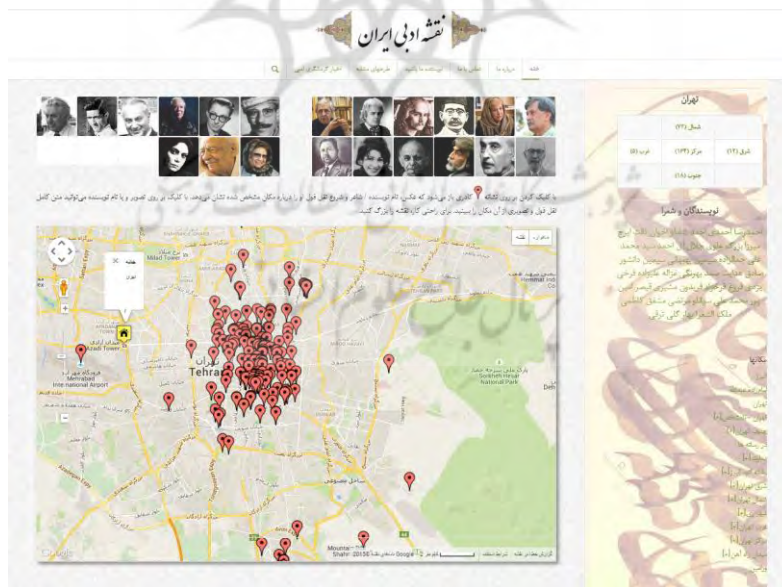
۳-۴. نقشه‌نگاری ادبی در ایران

در ایران، از میان همه آثار ادبی فقط *شاهنامه* اقبال آن را داشته است که برای نقشه‌نگاری تاحدی مورد توجه قرار بگیرد.^{۳۸} امروزه، تهیه نقشه‌های ادبی برخط

به شدت مورد توجه محققان ادبی و جغرافیایی است؛^{۳۹} اما در ایران هیچ نمونه مشابهی ساخته نشده است؛ در حالی که انجام دادن این گونه تحقیقات و ترسیم یافته‌ها در نقشه اینترنتی، گام نخست در حوزه پژوهش بینارشته‌ای ادبیات و جغرافیا، و ادبیات و گردشگری است.

در حال حاضر، یگانه نمونه عملی که می‌توان از آن نام برد، طرح «نقشه ادبی تهران» است که بخش نخست طرح کلانی با عنوان **نقشه ادبی ایران** شمرده می‌شود. با توجه به تقسیم‌بندی‌ای که پیش‌تر از انواع نقشه‌های ادبی به دست داده شد، پژوهش «نقشه ادبی تهران» از نوع چهارم است که بر نقل قول نویسندگان و شاعران درباره مکان‌های خاص جغرافیایی تکیه می‌کند.

برای طراحی این نقشه، داستان، رمان و اشعار نویسندگان و شاعران شاخص عصر مشروطه و پس از آن محور بررسی قرار گرفته است. داده‌های تحقیق که شامل نقل قول‌های مکانمند آثار ادبی مورد بررسی است، با استفاده از سیستم مدیریت محتوای WordPress به نقاط مرتبط با آنها در نقشه شهر تهران بر روی Google Maps متصل شده که در سایت www.Litmap.ir قابل مشاهده است. در ادامه، به نمونه‌ای از صفحات نقشه بنگرید:



شکل ۸ نقشه ادبی تهران

هدف غایی این طرح آن است که نقشه‌ای چندلایه با اهداف پژوهشی و گردشگری برای تمام شهرهای ایران طراحی شود که در آن دیگر مؤلفه‌های مهم در نقشه‌های ادبی نظیر محل تولد نویسندگان و شاعران و مکان وقوع روایت‌های داستانی نیز لحاظ شده باشد. منتقدان و پژوهشگران ادبی می‌توانند از داده‌های این نقشه در پژوهش‌های خود استفاده کنند. بدین‌سان، امکان تحلیل و تفسیرهای اجتماعی، فرهنگی و ادبی نیز فراهم می‌شود.

۵. نتیجه

جغرافیای ادبی اکنون در مطالعات بینارشته‌ای ادبیات شناخته شده است و در آینده نیز به‌طور روزافزونی گسترش خواهد یافت. همین امر لزوم معرفی و گسترش آن را در ادبیات فارسی روشن می‌کند. نقد جغرافیایی که می‌توان آن را شکلی تازه از نقد ادبی شمرد، زمینه مناسبی را برای نقد تطبیقی آثار ادبی فراهم می‌کند. گردشگری ادبی که رویکردی اقتصادی و عمل‌گرایانه در جغرافیای ادبی شمرده می‌شود، ظرفیت‌های ادبیات را برای رونق بخشیدن به صنعت گردشگری بررسی می‌کند؛ اما به‌نظر می‌رسد زیربنایی‌ترین اقدام برای گسترش جغرافیای ادبی در ایران، ترسیم نقشه‌های ادبی است که جغرافیای ادبی را روی نقشه فیزیکی یا رقومی بازنمایی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. literary geography
 2. Sharp
 3. literary tourism
 4. space
 5. spatial turn
 6. chronotope
 7. heterotopia
۸. باختین (۱۳۹۱: ۱۳۸) در نظریه خود بر جدایی‌ناپذیری زمان و مکان از یکدیگر تأکید می‌کند و پیوستار زمانی- مکانی را به‌لحاظ صوری، یکی از عناصر ساختاری ادبیات می‌داند. او پس‌زمینه جغرافیایی داستان‌ها را در ارتباط با پی‌رنگ آن‌ها به‌دقت بررسی می‌کند.

«دگرآرمان‌شهر» نیز یک بازنمایی فیزیکی یا تقریبی از آرمان‌شهر یا مدینه فاضله است. در هر تمدنی مکان‌های حقیقی وجود دارد که در دل جامعه شکل گرفته است؛ اما خارج از دایره همه مکان‌ها هستند؛ مثل گورستان‌ها، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌های روانی و... (Foucault, 1986: 24).

9. Erving Goffman and Anthony Giddens

10. Michel Foucault, Michel de Certeau & Edward Said

11. context

۱۲. مکان بنابر واقعه تعریف می‌شود و خود، هویتی مستقل از فضا می‌گیرد. در واقع، مکان همان فضاست؛ اما این بار با سلسله‌ای از تداعی معانی و با حضوری از وقایع و خاطره‌ها (حییبی، ۱۳۷۸: ۲۸).

۱۳. فوکو بر این باور است که فضا اختراع عصر مدرن نیست؛ در سده‌های میانه نیز، شاهد مجموعه‌ای سلسله‌مراتبی از مکان‌ها هستیم: مکان‌های مقدس و مکان‌های کفرآمیز، مکان‌های حفاظت‌شده و مکان‌های باز، و مکان‌های شهری و مکان‌های روستایی. در نظریه کیهان‌شناختی، مکان‌های فراآسمانی در تقابل با مکان‌های آسمانی بودند و مکان‌های آسمانی در تقابل با مکان‌های زمینی و دنیوی (Foucault, 1984: 22).

14. Gaston Bachelard

۱۵. برای آگاهی بیشتر و دیدن نام مقالات به این تارنما مراجعه کنید:

<http://societyandspace.com/2012/09/26/literary-geographie/>

16. Yorkshire

۱۷. بررسی این اشارات مکانی مجالی دیگر می‌طلبد؛ اما برای نمونه این موارد را ذکر می‌کنیم:
محمد مسعود:

«لاله‌زار»: «امین عقیده دارد که اگر غدغن شود زن‌ها از غروب به بعد از منزل خارج نشوند چهار، خمس این کافه‌ها، تئاترها، سینماها، بلکه خرازی‌فروشی‌های لاله‌زار همه ورشکست خواهند شد. جلوی کافه کثیفی ایستادیم، درشکه‌ها و اتومبیل‌ها در ردیف جلوی کافه ایستاده و صدای ارکستر توی خیابان پیچیده است. دسته‌دسته زن و مرد داخل کافه شده، تک‌تک بیرون می‌آیند. معلوم است کار صاحب کافه خوب گرفته است، وقتی که داخل شدیم از کثرت جمعیت جای نشستن نبود [...] دور هر میز چند نفر زن و مرد با قیافه‌ها و سن‌های مختلف حلقه زده به خوردن و آشامیدن مشغول‌اند، ناله ویولن معرکه می‌کند. زن چاق و سرخ و سفیدی با بازوان برهنه و سینه لخت حرکاتی موزون و اندامی رعنا دارد. دستور مشروب و خوراک دادیم (مسعود، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۷).

مرتضی مشفق کاشانی:

«خیابان آتشکده و خیابان شنی»: «در منتهی حد شمال شرقی تهران در فاصله بین دو دروازه دولت و شمیران، خیابانی واقع است که قسمت اعظم آن امروزه به خیابان سپهسالار موسوم است. اگر این خیابان را از مغرب به مشرق گرفته و قریب دوهزار قدم از پارک مسعودیه ظل‌السلطان هم

دورتر برویم به یک قسمت نیم‌آبادی از شهر می‌رسیم که در آن خانه‌های کوچکی دور از یکدیگر ساخته شده و جز چند بقالی و عطاری و مشروب‌فروشی دکان‌های دیگری در آنجا دیده نمی‌شود. این خیابان شرقی غربی به خیابان آتشکده معروف است و خیابان دیگری که شمالی و جنوبی بوده و عمود بر ضلع جنوبی خیابان آتشکده است، خیابان شنی نامیده می‌شود. از این دو خیابان تعدادی کوچه‌های باریک منشعب می‌گردد. در بالای سر بعضی از خانه‌های این دو خیابان و کوچه‌ها، چراغ‌های فانوسی کوچکی دیده می‌شد که اغلب شیشه‌های تاری داشتند. آژان پست همیشه در این منطقه گردش می‌کرد و اگر کسی به رفتار عابری دقت می‌کرد می‌دید که بعضی از آن‌ها در پیچ‌وخم کوچه‌ها پس از آنکه اطراف خود را لحظه‌ای می‌نگریستند دزدکی وارد خانه‌ای می‌شوند و برخی دیگر بی‌پروا تر به نظر می‌آمدند علناً مقابل یکی از خانه‌ها ایستاده، در را می‌کوبیدند. صدای تار و ویولون و آواز زن‌ها غالباً به گوش عابری این خیابان‌ها می‌رسید و فقط در ماه‌های رمضان و محرم و صفر بود که اگر کسی از آن محل عبور می‌کرد از استماع این صداها محروم می‌ماند. مردانی که از آن خیابان و کوچه‌ها می‌گذشتند هرچه بودند جوان یا پیر، زشت یا زیبا، فکلی یا آخوند، مورد حمله ساکنین آن خانه‌ها واقع می‌شدند؛ بعضی از زن‌هایی که در این خانه‌ها منزل داشتند، غالباً نزدیک در نشسته، به محض اینکه صدای پای عابری برمی‌خواست سر از خانه بیرون کرده گاهی با ایما و اشاره و یا اگر پرروتر و وقیح‌تر بودند رسماً آنان را به دخول در خانه خود دعوت می‌کردند. کسبه این محل گویی کر و لال بودند، زیرا مثل این بود که نه چشم آن‌ها این وضع را می‌بیند و نه گوش آن‌ها این حرف‌های رکیک را می‌شنود. آن‌ها جز کسب‌وکار خود نظری نداشتند و هیچ‌گاه موی دماغ عابری نشده و در اختلافاتی که معمولاً بین مردی با یکی از زن‌های ساکن این خانه‌ها پیش می‌آمد، دخالتی نمی‌کردند» (مشفق کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۶).

اسماعیل فصیح:

«کوچه شیخ کرنا در محله درخونگاه»: «در جلوی هشتی خانه به کوچه باز می‌شد و تا کف کوچه دو پله می‌خورد. کوچه اولین فرعی بازارچه درخونگاه بود: کوچه شیخ کرنا. شیخ کرنا روزگاری از دلک‌های دربار ناصرالدین شاه بود. خانه پسر شیخ کرنا هنوز سر کوچه بود. ریش خاکستری‌رنگ و پر شیخ کرنا، بلند و فرفری با کلاه شاپکا و پالتوی قهوه‌ای‌رنگ پریده که همیشه به تنش چسبیده بود از رنگ‌های جاودانی کوچه بود» (فصیح، ۱۳۷۵: ۱۲).

۱۸. برای نمونه:

«سبزه‌میدان خیابان دباغخانه»: «برای سوار واگون اسبی شدن در جلو در سبزه‌میدان در خیابان دباغخانه در نزدیکی سردر ارگ و بازار گلوبندک صف می‌بستیم صدای زلنگ‌زلنگ اسب‌های واگون نزدیک می‌شد و واگون‌چی شلاق‌به‌دست واگون را بازمی‌داشت زن‌ها می‌تپیدند در اتاق

تنگ و تاریک تابوت‌مانندی که در وسط واگون تعلق به باجی‌های چادر به‌سر و روبند به‌رو و چاخچوره‌پا داشت (جمالزاده، ۱۳۷۹: ۴۲).

«قهوه‌خانه قنبر در بازار مروی»: «با فرارسیدن شب فیلیچه خسته‌ورفته از پشت پادنگ پایین می‌آید و آردی که بر سر و صورتش نشسته و از لابه‌لای گریبان و آستین به سینه و نافش رسیده با آب لولهنگ و لنگ کهنه‌ای که هر روز آفتاب آن را خشک می‌کند پاک می‌کند و سر و صورت را صفایی می‌دهد و گیوه‌هایش را به پا می‌کند و در غیاب استاد دکان را در و تخته می‌کند و قفل می‌زند و کلید را در جیب قبا می‌نهد و با دوست جوا آجیل‌فروش خود به‌طرف قهوه‌خانه قنبر از قهوه‌خانه‌های معروف تهران در بازار مروی روان می‌گردد. قهوه‌خانه درخت داری است و می‌توان آن را باغچه خواند آب باریک و شکیبایی بی‌سروصدا از کنار آن روان است و به هوای اطراف مختصر طراوتی می‌بخشد جوان و جاهل‌های بازار و بازارچه‌های اطراف شامگاهان برای رفع خستگی و تر کردن گلو و صحبت و درد دل و تفریح بدانجا رو می‌آورند روی نیمکت‌های تخته‌ای کهنه که از زور آتش چپوق و قلیان مانند پوست پلنگ خال‌خال شده است می‌نشینند و پاها را مانند اشخاص متشخص و باعتبار به روی هم می‌اندازند و چای قندپهلوی و ترش و شربت سفارش می‌دهند (جمالزاده، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

۱۹. برای نمونه:

«قلهک»:

یک روز دگر به قلهکش بردم

از شهر، در آن هوای جان‌پرور

جمعیت بود و مردم بسیار

مرکوب کم و گران و بس منکر

چون باز شدم به خانه پرسیدم

کامید که خوش گذشت بر همسر

گفتا نگذشت بد ولی شد صرف

افزون ز حساب صرفه، سیم و زر (بهار، ۱۳۹۰: ۴۰۰).

«زاینده‌رود»:

زنده‌رود از اثر مستی باران گذرد

سرخوش و عربده‌جو رقص کن و دستک‌زن

بیشه‌ها بر دو لب رود، چو خط لب یار

ذوق را راه گذر گیرد و دل را دامن (همان، ۴۶۳).

۲۰. برای نمونه:

«چهارراه ولیعصر (عج)»:

سر مقطع پهلوی، چارراه مصدق، ولی عصر

(با حفظ هرگونه تغییر پس از این)

همه عشق‌های، جوانی و تکمیل و سالآوری، رخت بردند

به تربیع میدانچه‌هایی که هر فصل با نام روزی مناسب بر آن/ نقش می‌بست

هلالی گذر کرد و در گنبد ابرها غرق گردید (سپانلو، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۸).

«کوچه درختی»:

همان آفتاب است این نور وحشی

که تابیده بر گره‌های نگهبان پاییز

در کوچه بیدرخت درختی؟

به دیوارها در دگرگونی رنگ اندوه

و در سوزش عود و شنگرف بر قله کوه (سپانلو، ۱۳۸۴: ۵۳).

21. Bertrand Westphal

22. Gilles Deleuze

23. Félix Guattari

۲۴. برای آگاهی بیشتر درباره جغرافیای فلسفه یا به نگارش مترجمان «زمین فلسفه» ر.ک: دلوز و گتاری، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۵۴.

۲۵. پژوهشگرانی مانند هانری لوفور، ادوارد سوچا و دیوید هاروی که درباره جنبه‌های مختلف فضا پژوهش کرده‌اند، بر بی‌ثباتی ذاتی تمام بازنمایی‌های فضا و مکان تأکید دارند. آن‌ها معتقدند همان عدم قطعیتی که در ادبیات وجود دارد، در علوم اجتماعی و فیزیکی نیز جاری است. آن‌ها به جای اینکه میان گفتمان تخیلی، تئوری و واقعی مرزهای سفت و سختی بکشند، مرزها و مناطق مشترک میان این گفتمان‌ها را کشف می‌کنند (Prieto, 2011: 14).

۲۶. برای مثال، توصیف متفاوت این دو نویسنده از خیابان‌های تهران درخور توجه است:

«من عاشق خیابان اسلامبول هستم. بوی ماهی و قهوه و تخمه داغ و عطر و پودر فرنگ که به دماغم می‌خورد گرم و شل و خواب‌آلود می‌شوم و تنم از خوشی کش و قوس می‌آید. حس می‌کنم بزرگ شده‌ام و تمام مردهای خیابان اسلامبول عاشقم هستند» (ترقی، ۱۳۸۷: ۶۱).

«تنگدستی پرده ضخیمی در جلوی چشممان آویخته و تاکنون اجازه نداده بود این عروس زیبایی را که در آن اقامت داریم آن‌طور که هست تماشا کنیم. ما تا آن وقت به طرف بد و زشت تهران چشم دوخته بودیم. آن شب برای اولین مرتبه قسمتی از مزایا و قشنگی‌های آن را احساس نموده در آراستگی و زیبایی آن خیره شدیم» (مسعود، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

۲۷. مراجعه کنید به تارنمای:

<http://nooraghayee.com/category/%DA%AF%D8%B1%D8%AF%D8%B4%DA%AF%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%AF%D8%A8%DB%8C/>
<http://cafetehroon.com/category/%D8%AA%D9%88%D8%B1-%D8%AF%D8%A7%D8%AE%D9%84%DB%8C/>

28. Literary Cartography

29. William Lyon Phelps

۳۰. این نقشه در کتاب *ادبیات انگلیسی* ویلیام لانگ منتشر شده است.

۳۱. این اطلس در مجموع صد نقشه از رمان‌های اروپایی را شامل می‌شود که ارتباط شگفت‌انگیز میان ادبیات و فضا را نشان می‌دهد. مورتی پیشرو تحقیقات جغرافیای ادبی است.

32. Franco Moretti

۳۳. آنالین

34. Geographic Information System: GIS

۳۵. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به تارنمای:

<http://www.literaturatlas.eu/?lang=en>

۳۶. شهر پیدا بود/ رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ/ سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس/ گل‌فروشی گل‌هایش را می‌کرد حراج/ در میان دو درخت گل یاس، شاعری تابی می‌بست/ کودکی هسته زردآلویی روی سجاده بی‌رنگ پدر تف می‌کرد/ و بزی از خزر نقشه جغرافی آب می‌خورد (سپهری، ۱۳۷۹: ۲۸۰).

۳۷. اعضای طرح *اطلس ادبی اروپا*، بزرگ‌ترین طرحی که اکنون نیز در حال اجراست، با دو چالش دیگر نیز روبه‌رو بوده‌اند: یکی این است که چگونه می‌توان راه‌ها و مسیرهای حرکت و سفر شخصیت‌های داستانی را در فضای ساختگی نشان داد. گاه آنچه روی نقشه نمایش داده شده، اساساً در کتاب وجود ندارد؛ زیرا ادبیات پر از سفرها و حرکت‌های مختلف شخصیت‌هاست؛ ولی اغلب خود سفر و مسیر آن خیلی مورد توجه نیست و فقط نقطه عزیمت و پایان آن مشخص است و راه ارتباطی آغاز و پایان براساس مستقیم‌ترین مسیر مشخص می‌شود که گاه درست نیست. مشکل دیگر این است که چگونه می‌توان در نقشه‌های ادبی نشان داد که نویسنده میان تصاویر محلی، منطقه‌ای، کشوری و قاره‌ای حرکت می‌کند. این مشکل از بزرگ‌نمایی در ادبیات ناشی می‌شود. چشم‌انداز داستان‌پردازی ممکن است به سرعت از منظره‌ای بسیار کوچک و میکروسکوپی به منظره‌ای جهانی و بزرگ تغییر پیدا کند. در *اطلس ادبی اروپا* برای حل این مشکل نقشه را در سه سطح منطقه، اروپا و جهان تعریف کرده‌اند.

۳۸. ر.ک: حسین شهیدی مازندرانی، *راهنمای نقشه جغرافیایی شاهنامه فردوسی* (تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۷۴)؛ فرهاد وداد، *دیدگاه انگارشی بر شاهنامه فردوسی* (اصفهان: فرهنگ پژوهان دانش، ۱۳۸۷).

۳۹. علاوه بر *اطلس ادبی اروپا* از نمونه‌های موفق دیگر *نقشه ادبی شهر منهتن* آمریکاست که در آن نقل‌قول‌هایی از آثار ادبی به مکان‌های مرتبط با آن‌ها در شهر منهتن متصل شده است:

http://www.nytimes.com/packages/khtml/2005/06/05/books/20050605_BO_OKMAP_GRAPHIC.html

نمونه دیگر تارنمای شهر ادبی مختص شهر سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا آمریکا است:

<http://www.sfchronicle.com>

تارنمای پروژه نقشه‌های ادبی نیز بانک اطلاعاتی مکان‌های جغرافیایی آثار ادبی در همه دنیا است. در این نقشه، روی هر مکان خاص، کتاب‌های مرتبط با آن به شکل کلی معرفی شده و تمام کتاب‌ها را با ارجاع به تارنمای *آمازون* می‌توان تهیه کرد. در این نقشه، یگانه اشاره به ایران، مربوط به کتاب *The Master of Disguise* اثر تونی مندز است که فیلم ضدایرانی «آرگو» براساس آن ساخته شده است:

<http://www.litmapproject.com>

منابع

- باختین، میخائیل (۱۳۹۱). *تخیل مکالمه‌ای؛ جستارهایی دربارهٔ رمان*. ترجمهٔ رؤیا پوراآذر. چ ۳. تهران: نشر نی.

- بنگران، لیلا (۱۳۸۹). «ملاحظات دربارهٔ بازنمایی شهر در رمان مقایسه تطبیقی سنت پترزبورگ در رمان ابوموف و جنایت و مکافات». *ویژه‌نامه شهر و فرهنگ*. در تارنمای *انسان‌شناسی و فرهنگ*:

<http://anthropology.ir/node/14894>

<http://anthropology.ir/node/14904>

- بهار، محمدتقی (۱۳۹۰). *دیوان اشعار*. چ ۳. تهران: نگاه.

- پاینده، حسین (۱۳۹۴). «عنصر مکان در ادبیات داستانی معاصر» (مصاحبه). *مجله آزما*. ش ۱۱۰. صص ۳۱-۳۳.

- پرستش، شهرام و سمانه مرتضوی گازار (۱۳۹۰). «بازنمایی فضاهای شهری تهران در رمان‌های دورهٔ رضا پهلوی». *مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*. س ۳. ش ۱. صص ۱۰۵-۱۳۲.

- ترقی، گلی (۱۳۸۷). *خاطره‌های پراکنده*. چ ۶. تهران: نیلوفر.

- جعفری، مرضیه (۱۳۹۱). «بازنمایی فضا و هویت شهری در رمان فارسی (مطالعه موردی آثار عباس معروفی)». در تارنمای *انسان‌شناسی و فرهنگ*:

<http://anthropology.ir/node/14894>

<http://anthropology.ir/node/14904>

- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۷۹). «فال و تماشا» از مجموعهٔ *آسمان و ریسمان*. تهران: سخن.

- _____ (۱۳۸۰). «نان و دندان» از مجموعه قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار. تهران: سخن.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۷۸). *فضای شهری، حیات واقعه‌ای و خاطره‌های جمعی*. تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۹). *قصه شهر، تهران، نماد شهر نوپرداز ایرانی ۱۲۹۹-۱۳۳۲*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حناچی، پیروز و سعید محمود کلایه (۱۳۹۱). «لاله‌زار: بازخوانی قصه یک خیابان در ادبیات معاصر» در *مجموعه مقالات سمینار بازنمایی فضای شهری در هنر و ادبیات*. س ۳. ش ۱. صص ۱۴۵-۱۷۴.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۶). *انتخاب، لقاء السلطنه*. تهران: قطره.
- دلوز، ژیل و فلیکس گتاری (۱۳۹۱). *فلسفه چیست؟*. ترجمه زهره اکسیری و پیمان غلامی. تهران: رخداد نو.
- ریاضی، سیدابوالحسن (۱۳۹۱). «بازنمایی تهران در داستان یوسف‌آباد خیابان سی‌وسوم» در *مجموعه مقالات سمینار بازنمایی فضای شهری در هنر و ادبیات*. س ۳. ش ۱.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۴). *منظومه تهران*. تهران: فرهنگ معاصر.
- سپهری، سهراب (۱۳۷۹). *هشت کتاب*. ج ۲. تهران: طهوری.
- ستاری، جلال (۱۳۸۵). *اسطوره تهران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- فصیح، اسماعیل (۱۳۷۵). *دل کور*. ج ۷. تهران: نشر البرز.
- قانع‌راد، محمدمین (۱۳۸۸). «نامنی هستی‌شناختی زندگی شهری در آثار روشن‌فکران ادبی (شهر تهران در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی)». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. س ۳. ش ۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *مسائل محوری در نظریه اجتماعی*. ترجمه محمد رضایی. تهران: سعادت.
- قادری، اسماعیل، آرش نورآقایی و کمیته علمی همایش (گردآوری و تدوین) (۱۳۹۱). *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی گردشگری ادبی*. تهران: نشر داستان.
- مسعود، محمد (۱۳۸۷). *در تلاش معاش*. تهران: تلاونگ.
- _____ (۱۳۸۵). *اشرف مخلوقات*. تهران: تلاونگ.
- مشفق کاشانی، مرتضی (۱۳۹۰). *تهران مخوف*. دو جلد در یک مجلد. تهران: امید فردا.

- مظهري، مينا (۱۳۹۲). «کاربرد نقد جغرافیایی در خوانش دو رمان از دو فرهنگ: پاریس در ثریا در اغما و رود سن قرمز بود». *نقدنامه هنر*. ش ۴.
- *نقدنامه* کتاب تخصصی شماره ۴ در حوزه پژوهش و نقد هنر: نقد جغرافیایی هنر (۱۳۹۲). تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران. مؤسسه نشر شهر.
- نوح‌پیشه، حمیده، لیلا سیدقاسم و ابوالفضل آهني (۱۳۹۳). «طرح نقشه ادبی ایران» در *چکیده‌مقالات اولین همایش بین‌المللی توسعه گردشگری جمهوری اسلامی ایران*. دانشگاه فردوسی مشهد.
- Bah r, M.T. (2011). *Div'n-e Ash'ār*. 3rd Ed. Tehran: Neg h. i. h Persian]
- Bakhtin, M. (2012). *Takhayol-e Mokālemeyi*. R. Pur' ær (Trans.). 3rd Ed. Tehran: Ney Publications. [in Persian]
- Bengar n, L. (2010). "Mol hz ti darbare-ye B znam iy Shahr dar Rom n"at: <http://old.anthropology.ir/node/12456>. [in Persian]
- Bodernhamer, D. (2010). "The Potential of Spatial Humanities" in the second section of the *The Spatial Humanities*. David J. Bodenhamer, John Corrigan & Trevor M. Harris (Eds.). Indiana University Press. pp. 14- 29.
- Daneshvar, S. (2007). *Entekhāb*. Tehran: Qatreh. [in Persian]
- Deleuze, G. & F. Guattari (2012). *Falsafe Chist? (Qu'est-ce que la philosophie?)*. Z. Eksiri & P. Ghol in Tehran: Rokhdad-e Now. [in Persian]
- Elden, S. (2001). *Mapping the Present: Heidegger, Foucault and the Project of a Spatial History*. London: Continuum.
- Fasih, E. (1996). *Del-e Kur*. 7th Ed. Tehran: Alborz. [in Persian]
- Foucault, M. (1986). "Of Other Spaces: Utopias and Heterotopias". J. Miskowiec (Trans.). *Diacritics*. 16. No. 1. pp. 22-27.
- Q di, E. & A. Nur' qyi (2012). *Majmu'e-ye Maqālāt-e Hamāyesh-e Melli-ye Gardeshgari-ye Adabi*. Tehran: D st n. [in Persian]
- Q ne'i R d, M.A. (2009). "N ānni-ye Hastishen khti-ye Zendege-ye Shahri dar ' s æ Roshanfeker æ Adabi". *Motāleāt-e Ejtem'i-ye Irān*. Yr. 3. No. 2. [in Persian]
- Giddens, A. (2005). *Masā'el-e Mehvari dar Nazari-ye Ejtemā'i*. M. Rez iy (Trans.). Tehran: So' d. i. h Persian]
- Habibi, M. (1999). *Fazā-ye Shahri, Hayāt-e Vāqe'i va Khāterehā-ye Jam'i*. Tehran: Shahid Beheshti University. [in Persian]
- _____ (2010). *Qesse-ye Sahr, Tehran, Nemād-e Shahr-e Nopardāz-e Irāni*. Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Han chi, P. & S. Mahmudkal æ (2012). "L ez 'r in Majmu'e-ye Maqālāt-e Seminār-e Bāznamāyi-ye Fazā-ye Shahri dar Honar va Adabiāt. Yr. 3. No. 1. pp. 145-174. [in Persian]

- Herbert, D. (1995). "Heritage, Tourism and Society (Tourism Leisure and Recreation)". *Mansell*. at: <http://anthropology.ir/node/14904>. [in Persian]
- Jafari, M. (2012). "B znam 'i-ye Faz va Hoviyat-e Shahri dar Rom Farsi". at: <http://anthropology.ir/node/14894>.
- Jam zadeh, M.A. (2000). "F l va Tam ls ". Tehran: Sokhan. [in Persian]
- _____ (2001). "N n Dand n". Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Long, W.J. (1909). *English Literature: Its History and its Significance for the Life of the English-Speaking World*. Boston: Ginn and Company.
- Mas'ud, M. (2006). *Ashraf-e Makhluqāt*. Tehran: Tal ang. [in Persian]
- _____ (2008). *Dar Talāsh-e Ma'āsh*. Tehran: Tal ang. [in Persian]
- Mazhari, M. (2013). "K rbord-e Naqd-e Jogr ify yi dar Kh osh-e Do Rom n A Do Farhang". *Naqd Nāme-ye Honar. No. 4*. [in Persian]
- Moretti, F. (1998). *Atlas of the European Novel 1800-1900*. London: Verso.
- Moshfeq K ls niM. (2011). *Tehrān-e Makhuf*. Tehran: Omid-e Fard . [in Persian]
- Naqd N m (2013). *Naqd-e Jogrāfiy'yi-ye Honar*. Tehran: Shahr. [in Persian]
- Nuhpisheh, H. & L. Seyyedq sem (2014). "Tarh-e Naqshe-ye Adabi-ye Ir n'n *Chekide-ye Maqālāt-e Avvalin Hamāyesh-e Tose'e-ye Gardeshgari-ye Jomhuri-ye Eslāmi-ye Irān*. Mashhad: Ferdowsi University. [in Persian]
- Parastesh, S.H. & S. Mortazavi (2011). "B znam yi-ye Faz h-ye Shahri-ye Tehran dar Rom nh-ye Doreh-ye Rez Pahlavi". *J'm'eshenāsi va Farhang. Yr. 3. No. 1*. [in Persian]
- P yandeh, H. (2015). "Onsor-e Mak n da Adabi -t Mo' sr". '*zma Magazine. No. 110*. pp. 31-33. [in Persian]
- Piatti, B. et al. (2009a). "Mapping Literature: Towards a Geography of Fiction". the section of *Cartography and Art (Lecture Notes in Geoinformation and Cartography)*. William Cartwright, Georg Gartner and Antje Lehn (Eds.). pp. 177-191.
- _____ (2009b). "Literary Geography-or how Cartographers open up a New Dimension for Literary Studies". *Institute of Cartography*. ETH Zurich, Switzerland.
- Piatti, B. (2011). "Editorial Cartographies of Fictional Worlds". *The Cartographic Journal*. Special Issue: Cartographies of Fictional Worlds, The British Cartographic Society. *Vol. 48. No. 4*. pp. 218-223.
- Prieto, E. (2011). "Geocriticism, Geopoetics, Geophilosophy and Beyond". The First Section of the *Geocritical Explorations: Space, Place, and Mapping in Literary and Critical Studies*. a Collection of Essays. Robert T. Tally Jr (Ed.). New York: Palgrave Macmillan.

- Reuschel, A. & L. Hurni (2011). "Mapping Literature: Visualization of Spatial Uncertainty in Fiction". *The Cartographic Journal*. Vol. 48. No. 4. The British Cartographic Society. pp. 293-308.
- Riazi, A. (2012). "B azam yi-ye Tehr n d st æ Yusef bd khi b n e Si o sevvom" in *Majmu'e-ye Maqālāt-e Seminār-e Bāznamāyi-ye Fazā-ye Shahri dar Honar va Adabiāt*. Yr. 3. No. 1. [in Persian]
- Sattari, J. (2006). *Osture-ye Tehrān*. Tehran: Daftar-e pazhuheshh -ye Farhangi. [in Persian]
- Sep nl, M.A. (2005). *Manzume-ye Tehrān*. 3rd Ed. Tehran: Farhang-e Mo' sr. [in Persian]
- Sepehri, S. (2000). *Hasht Ketāb*. 3rd Ed. Tehran: Tahuri. [in Persian]
- Sharp, W. (1904). *Literary Geography*. London: Pall Mall Publications.
- Stockhammer, R. (2013). "Exokeanismós: The (Un) Mappability of Literature". *Primerjalna Književnost*. 36. No. 2. pp. 123-138.
- Tally Jr. (2011). "The Timely Emergence of Geocriticism". Preface of *Geocriticism: Real and Fictional Spaces*. New York: Palgrave Macmillan.
- Taraqi, G. (2008). *Kh'terehā-ye Parākandeh*. 6th Ed. Tehran: Nilufar. [in Persian]
- Weigel, S. (2009). "On the 'Topographical Turn': Concepts of Space in Cultural Studies". *European Review*. Vol. 17. No. 1. pp. 187-201. Academia Europæa. Printed in the United Kingdom.
- Westphal, B. (2011). *Geocriticism: Real and Fictional Spaces*. Robert T. Tally Jr (Trans.). Palgrave Macmillan.